

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



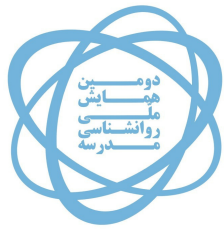
مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله



[دومین همایش ملی روانشناسی مدرسه]

[اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی]

[دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی]

[۲۳ اردیبهشت ۹۵]



ساختار آموزش سنتی در دوره قاجار

جعفر آقازاده^۱

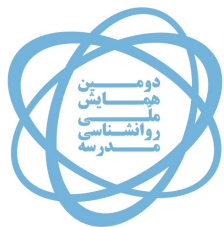
چکیده

از دوره تاریخ میانه ایران با تسلط جریانهای عقل‌گریز و سنت‌گرا بر محافل علمی و اندیشه‌ای جهان اسلام، به مرور جلوی تفکر آزاد، عقل‌مداری و نوآوری در حوزه علوم گرفته شد. بنابراین تا قرنهای متمادی اغلب مدارس و مکاتب نتوانستند دانشمند بزرگی به ویژه در حوزه علوم عقلی و تجربی تربیت و معرفی نمایند. ساختار آموزش دوره قاجار نیز از این روند انحطاط‌کنار نبود. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال بررسی و تحلیل ساختار آموزش سنتی در دوره قاجار و دلایل ضعف و انحطاط آن است. یافته‌ها نشان می‌دهد، مکتبخانه‌ها در کنار مدارس دینی عهده‌دار آموزش در دوره قاجار بودند. اما به دلیل نبود متولی مشخص و ثابتی برای آموزش، کار و فعالیت، ساختار و نحوه تعلیمات آنها تابع هیچ نظم و قانونی نبود. عدم کارآمدی این ساختار سبب وارد شدن انتقادات شدیدی از جانب اندیشمندان این دوره بر آن شد و سبب شکل‌گیری نظام آموزشی نوین از اواسط حکومت قاجار گردید.

کلیدواژه‌ها: دوره قاجار، مکتبخانه، آموزش سنتی، انحطاط.

دومین همایش ملی روانشناسی مدرسه

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی. ۰۹۱۴۴۵۰۰۸۰۳.j.agazadeh@uma.ac.ir



[دومین همایش ملی روانشناسی مدرسه]

[اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی]

[دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی]

[۲۳ اردیبهشت ۹۵]



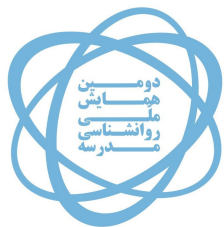
مقدمه

نظام آموزشی هر کشور بازتاب سطح پیشرفت و شکوفایی علمی و فرهنگی آن است. ایران در دوره قاجار در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر در سطح پایین علمی و آموزشی قرار داشت و آن بازتاب رکود سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در این دوره است. از همان اوایل شکل گیری این حکومت، اندیشمندان و اهل نظر ایرانی در ارتباط با دنیای پیرامونی به ویژه غرب متوجه ناکارآمدی روشهای آموزش و پرورش در ایران شده و سعی نمودند، به شیوه های گوناگون از جمله اعزام محصل به خارج از کشور بر این نقیصه فائق آیند. به مرور با تأسیس مدارس نوین و دیگر اقدامات سعی شد مشکل نظام آموزشی ایران در این دوره حل شود، اما اغلب اقدامات در این زمینه به نتیجه مشخصی نرسید و نظام آموزشی ایران در دوره قاجار در شکل و قالب اصلی خود که همان نظام سنتی و مکتبخانه ای بود، باقی ماند. نظام آموزش و پرورش در دوره قاجار در راستای نظام آموزش سنتی ایران، عمدتاً فلسفی و مذهبی بود. هرچند آموزش های پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی، دامپزشکی و صنعتگری و برخی دیگر از انواع آموزش به صورت غیرسازمانی و از راه استاد- شاگردی ارائه می گردید. به دلایل متعدد و از جمله معدود بودن مراکز آموزشی، کمبود معلم یا مکتب دار، ضرورت اشتغال کودکان و نوجوانان در کارهای اقتصادی نان آور، نظری بودن تعلیمات و عدم کاربرد مستقیم آن در زندگی فردی و اجتماعی و هزینه های تحصیل که گاه تأمین آن برای مردمان ایران سخت بود، آموزش مکتبخانه ای عده معدود را شامل می شد و از این تعداد، هم گروه اندکی وارد مراحل بالاتر تحصیل در حوزه های علمیه می شدند.

تا کنون چندین پژوهش درباره ساختار آموزشی سنتی دوره قاجار انجام شده است. اما به نظر می رسد جای پژوهشی مستقل که ساختار آموزشی سنتی دوره قاجار را با تکیه بر ایرادات و کاستی های آن بررسی نماید، خالی باشد. لذا این پژوهش با استفاده از دستاوردهای مطالعات پیشین سعی دارد، با نگاهی انتقادی به منابع رهیافتی نوین نسبت به موضوع مورد نظر داشته باشد. پژوهش حاضر به این سوال پاسخ می دهد: نظام آموزش سنتی دوره قاجار از چه ساختاری برخوردار بود؟ پاسخ این سوال فرضیه اصلی این مطالعه است که سعی شده مورد ارزیابی و سنجش قرار بگیرد: نظام سنتی آموزش دوره قاجار به علت نداشتن متولی مشخصی تابع هیچ نظامی نبود و زمان شروع تحصیل، مواد درسی، مدت تحصیل و غیره در آن تابع هیچ قانونی نبود، بلکه بسته به نظر مکتبدار و معلم کاملاً متفاوت بود.

روش تجزیه و تحلیل و داده ها:

در پژوهش پیش رو به ساختار سنتی آموزش در دوره قاجار پرداخته می شود. با توجه به ماهیت موضوع روش پژوهش در این موضوع توصیفی- تحلیلی خواهد بود. یعنی پژوهشگر ابتدا می کوشد موضوع مورد نظر را توصیف و سپس ساختار سنتی تعلیم و تربیت در دوره قاجار را در راستای دیگر تحولات این دوره تحلیل نماید. با توجه به ماهیت موضوع روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه ای و اسنادی است.



[دومین همایش ملی روانشناسی مدرسه]

[اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی]

[دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی]

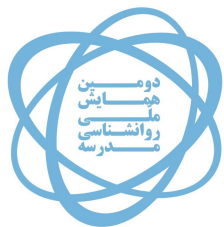
[۲۳ اردیبهشت ۹۵]



بحث و نتیجه‌گیری

در دوره قاجار انتخاب مکتب و محل تحصیل برای افراد آزاد و بسته به ذوق و برداشت اعضای هر خانواده متفاوت بوده و سازمانی خاص برای هدایت افراد یا سرپرستی برنامه‌های تحصیلی آنان به مفهوم امروزی وجود نداشت. از طرفی فارغ‌التحصیلان از این مراکز آموزشی نه به دستگاه‌های حکومتی تعهد خدمت داشتند و نه دولت خود را موظف به استخدام نمودن آنها در دستگاه‌های اداری می‌دید، از این رو دولت دخالتی در کار این مراکز آموزشی نداشت. نفوذ معنوی روحانیون طراز اول نیز عامل دیگری بود که معمولاً دولتمردان را از مداخله در نظام علمیه منع می‌کرد، زیرا اگر دولت در ظاهر بر مردم حکمرانی می‌نمود، اما نفوذ روحانیون طراز اول به‌ویژه مراجع تقلید در مردم به مراتب بیش از حکومت بود و مردم گوش به فرمان روحانیون بودند تا حکومت قاجار. لذا حکومت مگر در مواقع اضطرار به خود اجازه مداخله در حریم‌های روحانیت را نمی‌داد (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۰۴).

به دلیل نبود سازمان مشخصی برای نظارت بر نظام آموزشی ایران در این دوره، سن شروع تحصیل، فصل شروع درس و طول مدت تحصیل، تحت ضابطه مشخصی نبود. فصل شروع تحصیل تابع نظام اقتصادی محل یا منطقه به‌ویژه نظام کشاورزی و یا گاه دامداری بود. طول مدت تحصیل به توان محصل در فراگیری مطالب عرضه شده بستگی داشت. به این ترتیب محصل از آزادی فردی برخوردار بود و چون تمرکز برنامه‌ریزی درسی و آموزشی به معنای امروزی وجود نداشت، هر کس می‌توانست با توجه به ذوق و توان خود از مکتب تا آخرین مرحله تحصیلاتی را دنبال نماید (سرمد، ۱۳۷۲: ۸۹-۹۰). از طرفی در نظام تربیتی دوره قاجار، حکومت مرکزی، یا حکومت‌های محلی هرگز خود را موظف نمی‌دیدند، به مراکز آموزشی کمک نمایند، مکتبها خود کفا بودند و حوزه‌های علمیه عموماً از راه درآمد حاصل از موقوفات و کمک‌های مردمی و وجوهات شرعی به حیات خود ادامه می‌دادند، اگرچه نباید، حمایت برخی از پادشاهان از روحانیون و حوزه‌های علمیه را که از سر اخلاص دینی و پابندی به دین و نشان دادن خود به‌عنوان پادشاه دینیار انجام می‌گرفت نادیده گرفت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۱۰۰؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۲۲۰). روششوار درباره درآمد و مخارج مدرسه مروی از محل اوقاف جزئیات خوبی بیان می‌کند: «این مدرسه ۱۶۰۰ تومان در سال درآمد دارد که از اجاره بیست دکان، یک بازارچه، یک باغ، یک ده و دو حمام به دست می‌آید. سه خانه هم دارد که یکی از آنها خانه متولی مدرسه است. در یکی دیگر روحانی وابسته به مدرسه زندگی می‌کند و در سومی مدرسین مدرسه. درآمد سالانه مدرسه به مصارف زیر می‌رسد: متولی ۱۶۰ تومان، مدرسین ۸۰۰ تومان، روحانی وابسته ۸۰ تومان، هزینه خرید کتاب ۳۰ تومان، حقوق کتابدار ۲۴ تومان، حقوق سرایدار ۱۸ تومان، مخارج گوناگون ۲۴ تومان. آنچه باقی می‌ماند بین چهل تا از طلبه‌های مدرسه تقسیم می‌شود» (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۰۴). او در ادامه به مزایای این روش اداره مدارس که به‌صورت آزادانه اداره می‌شود می‌پردازد: «(۱) حقوق مدرسین از پولی پرداخت می‌شود که هیچ‌کس در آن دخالت و نفوذ



[دومین همایش ملی روانشناسی مدرسه]

[اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی]

[دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی]

[۲۳ اردیبهشت ۹۵]

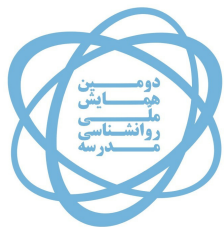


ندارد (۲) آموزش رایگان است و کمک مالی تنها به آن‌ها می‌شود که تنگ‌دستانند (۳) کمک مالی به صورت مستمری است تا دریافت کننده را سرافکننده نسازد (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

مکتب متداول‌ترین سازمان تربیتی ایران بود که پیش از تأسیس مدارس جدید وجود داشته و تا سال‌ها پس از ایجاد مدارس جدید نیز به حیات خود ادامه داد. هرچند در کتب اخلاقی سن شروع تحصیل ۶ تا ۷ سالگی پیش‌بینی شده بود، اما سن ورود به مکتب محدودیت چندانی نداشته و گاه «شاگرد ۴ ساله با محصل ۱۴ ساله زانو به زانوی یکدیگر روی حصیر» می‌نشستند (فخرایی، ۱۳۵۳: ۴۸). واتسن در بررسی مکاتب دوره قاجار می‌نویسد که سن پسرها برای ورود به مکتب نامشخص است، اما دخترها تا سن ۷ سالگی می‌توانند در کلاس درس حاضر شوند. پس از آن باید در منزل در نزد زنان به تحصیل خود ادامه دهند (واتسن، ۱۳۴۸: ۱۱). عبدالله مستوفی سن شروع تحصیل در مکتب را ۷ یا ۸ سالگی می‌داند (مستوفی، بی‌تا، ج ۱: ۲۱۹). در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید، که یک آشنفتگی کاملی بر سن شروع و پایان تحصیل در مکتب‌خانه‌های دوره قاجار حاکم بود. بدون تردید این مسئله بر کیفیت تحصیل و آموزش تأثیر منفی می‌گذاشت. بودن کودکان در سنین متفاوت در کنار هم نه تنها نتایج بد اخلاقی داشت، بلکه نظر به تفاوت‌های قدرت یادگیری آنها، مسائل گفته شده توسط معلم و مکتب‌دار با یادگیری متفاوت کودکان همراه می‌شد.

یکی از نظرات عدم دخالت دولت در امر آموزش و همچنین نبود متولی و نهاد مشخصی برای آن در مسئله فضا و مکان آموزشی نیز تأثیر سوئی داشت. نویسندگان دوره قاجار، در توصیف محل تحصیل طالبان علم دوره قاجار یا همان مکتب‌ها، اغلب به وضع نامطلوب بهداشتی و فیزیکی این اماکن اشاره دارند که مناسب تحصیل و یادگیری نبود «هر کس که از کاری درمانده و رانده شده در سر کوچه عده‌ای بچه را جمع کرده... میان گردو خاک و زباله و بخار و دود به او تعلیم می‌دهد» (رضازاده ملک، ۱۳۵۴: ۱۲۳). زین‌العابدین مراغه‌ای مکتب‌خانه‌ای را که در شاهرود دیده محیطی معرفی می‌کند که حدود سی ذراع طول و ده ذراع عرض دارد و محصلین آن بر روی خاک و بعضی بر روی نم‌پاره و چند نفر در روی حصیر و جمعی در روی پارچه گلیمی برای تعلیم نشسته بودند (مراغه‌ای، ۱۳۴۴: ۴۴). در واقع وضعیت نابسامان مکتب‌های دوره قاجار نمادی از وضعیت وخیم اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ایران در دوره قاجار است. در این دوره اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران در فقر و فلاکت زندگی می‌کردند و هزینه‌های لازم برای گذران زندگی خود را نداشتند. در این شرایط طبیعی بود که بیشترین تلاش مردم برای سیر کردن شکم خود بود و نه رسیدگی به وضع مکتب‌خانه‌ها. خیرین هم در این جامعه فقیر، مسائلی مهم‌تر از رسیدگی به مکتب‌خانه‌ها داشتند. محیط خشن و نامطلوب بدون تردید بر میزان علاقه مندی کودکان به تحصیل تأثیر منفی می‌گذاشت و اغلب باعث فرار آنها از مکتب می‌شد.

بر خلاف مکتب‌خانه‌ها، مدارس مخصوص طلاب در وضعیت به نسبت مطلوب‌تری قرار داشتند، محل زندگی طلاب در این مدارس در حجره‌هایی بود که هم خوابگاه هم آشپزخانه و هم جای مطالعه‌شان بود (فخرایی، ۱۳۵۳: ۴۸). لرد کرزن وجود مدارس در ایران را



[دومین همایش ملی روانشناسی مدرسه]

[اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی]

[دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی]

[۲۳ اردیبهشت ۹۵]



انکار می کند و اشاره می کند که حتی شهر تهران علی رغم پایتخت بودن فاقد بناهای عظیم، نظیر مدرسه و مسجد بود (کرزن، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۳۵) طلاب در این مدارس با دریافت مقرری معین تحت نظارت علما و مجتهدین تحصیل می کردند.

مسئله ای که بر کیفیت تحصیل تأثیر منفی می گذاشت، سواد پائین مکتبداران بود. اکثریت قریب به اتفاق مکتب داران سواد چندانی نداشتند و نه تنها اغلب آن‌ها در مدرسه طلاب تحصیل نکرده بودند، بلکه در مواردی ممکن بود به زحمت مکتب را تمام کرده باشند. این‌ها اعم از ملّا یا ملاباجی یا میرزا، یا آخوند یا پیرمرد معمم عهده‌دار تدریس کودکان و نوجوانان بودند. آن‌ها بیش از آنکه با اصول آموزش و یادگیری آشنا باشند، سعی داشتند با زور و ارعاب و تهدید، آنچه را که خود دانش و علم محسوب می کردند، به محصلین خود یاد بدهند. روش‌های تهدید و تنبیه آن‌ها برای واداشتن محصلین به یادگیری متنوع بود؛ چوب و فلک و دو چوب معمولی کوتاه و بلند برای تنبیه محصلینی که نزدیک یا دورتر از آن‌ها نشسته بودند، استفاده از زیرزمین موسوم به سیاه‌چال، گذاشتن مداد لای انگشتان کودک و فشار دادن و روش‌های دیگر که از آن‌ها برای تنبیه استفاده می شد. میزان سواد اغلب مکتبدارها پایین بود و تا زمان تأسیس دارالفنون اغلب کودکان ایرانی زیردست همین مکتب داران بی سواد تعلیمات می دیدند (سرمد، ۱۳۷۲: ۹۴).

ایراد بزرگ دیگری که بر نظام یادگیری ایران در دوره قاجار گرفته شده، تعداد زیاد روزهای تعطیل در آن بود. به گفته برخی منابع، مدارس دوره قاجار سالی حدود شش ماه تعطیل بودند (کرزن، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۰۰). اکثریت قریب به اتفاق مردم روستایی بی سواد بودند و این مسئله شامل ایلات و عشایر نیز می شد. مشکل دیگری نظام تعلیم و تربیت ایران در این دوره این بود که چون در شروع کار مطالب به زبان عربی عرضه می شد، کودکان آن را طوطی وار و بدون درک معنا و مفهوم حفظ می کردند، به این ترتیب اگر آن مطالب برای سال‌ها در ذهن وی باقی می ماند، اما استفاده‌ای برای یادگیرنده نداشت (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۴۰۰). این وضعیت در مناطقی که قومیت‌های زبانی زندگی می کردند حادث‌تر بود. ابتدا مطالب به زبان عربی به آن‌ها تدریس می شد و بعد به زبان فارسی، درحالی که اقلیت‌های قومی نظیر ترک‌ها در آذربایجان، اکثریت قریب به اتفاق هیچ آشنایی با زبان فارسی و عربی نداشتند. این مسئله سطح یادگیری را بسیار پایین می آورد و انگیزه محصلین را برای یادگیری کم می کرد و باعث فرار اغلب محصلین از مکتب می گردید.

حوزه‌های علمیه که طلاب علوم دینی در آن تحصیل می کردند، شرایط متفاوتی از مکتب‌خانه‌ها داشت، هم محصلین انگیزه لازم برای تحصیل داشتند و هم مدرسان از سطح علمی و دانش قابل قبولی برخوردار بودند. تحصیل در این مدارس به سه مرحله؛ مقدماتی، متوسطه و عالی تقسیم می گردید. محتوای آموزش نیز در این مراحل تغییر می کرد؛ و در مرحله بالاتر اشخاصی در مدارس تدریس می کردند که از نظر تجربه و دانش در سطح بالاتری بودند. هر چه طلاب علوم دینی به مراحل بالاتر می رفتند، تعداد آن‌ها کم و محدود می شد و مدرسان آن‌ها هم به درجه اجتهاد نزدیک می شدند. محتوای مطالب و دروسی که در مدارس علوم دینی تدریس می گردید متفاوت از مکتب‌خانه‌ها بود و شامل؛ صرف و نحو عربی و فارسی، اشتقاق و معانی و بیان قواعد آن، قرائت حدیث و روایت و تفسیر و



[دومین همایش ملی روانشناسی مدرسه]

[اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی]

[دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی]

[۲۳ اردیبهشت ۹۵]



بحث و تصحیح، بحث از آیات قرآنی متعلق به احکام شرعی، قرائت کتب فقهی، حکمت الهی و اصول و بیان، قرائت کتب مربوط به بحث و استدلال و استنباط فرع از اصل و استفادت حکم از کتاب یا سنت از حیث نص و استنباط از عموم لفظ یا اطلاق آنو حدیث صحیح و حسن موضع و موارد دیگر (کریمیان، ۱۳۵۵: ۳۰۵). طالب علوم دین در نهایت به پایان دوره تحصیل می‌رسید و اگر می‌توانست اجازه دریافت کند، مجتهد شناخته می‌شد، هر چند رسیدن به این درجه علمی معمولاً ۲۰ تا ۲۵ سال طول می‌کشید (کریمیان، ۱۳۵۵: ۳۰۶). اما دریافت کننده آن می‌توانست در مسائل شرعی، دادن حکم و فرمان، قبول حقوق الهی نظیر خمس و زکات، سهم امام، رد مظالم، نقل حدیث و روایت صاحب‌رأی و نظر باشد. مجتهدین علاوه بر قدرت علمی در این دوره به واسطه اقبال عمومی مردم به ایشان و استبدادی بودن حکومت قاجار، ملجأ و پناهگاه مردم و حامی ایشان در برابر ظلم و فشار حکومت بودند. نظام قضائی قاجار هم اغلب در دست مجتهدین بود و این مسئله هم نفوذ آن‌ها در میان مردم و ارکان حکومت افزایش می‌داد.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان مسائل و ویژگی‌های نظام سنتی تعلیم و تربیت در ایران دوره قاجار را به چند مورد محدود و خلاصه نمود، اولاً عده کسانی که می‌توانستند از این تعلیمات برخوردار باشند، بسیار محدود بود و به طوری که نوشته‌اند، قبل از رواج آموزش و پرورش در ایران تنها ۲ درصد از جمعیت ایران سواد خواندن و نوشتن داشتند. به علاوه هر چه مراحل تدریس از مکتب‌خانه به مراحل عالی تدریس می‌رفت، تعداد محصلین به مراتب کمتر می‌شد. ثانیاً دولت هیچ نقشی در این مدارس و در کل در تعلیم و تربیت عمومی جامعه نداشت و خود را ملزم به آن‌هم نمی‌دید و این مسئله از دیدگاه صاحب‌نظرهای آن دوره هم جزو وظایف حکومت هم نبود. در نتیجه مکاتب صرفاً به هزینه مردم اداره می‌شد و مدارس علمیه با عواید اوقاف و کمک‌های علمای طراز اول اداره می‌گردید؛ بنابراین دولت نه می‌توانست در این امور دخالت کند و نه اجازه دخالت به آن داده می‌شد. روحانیون حوزه تربیت را جزو حوزه اختیارات و قدرت خود می‌دانستند و از این طریق بهتر می‌توانستند منویات دینی خود را در جامعه ترویج نموده و بر فرهنگ عمومی جامعه تأثیر بگذارند.

منابع

- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴)، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، علم.
- دنبلی، عبدالرزاق مفتون (۱۳۸۳)، مآثر السلطانیة، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، روزنامه ایران.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۴)، سوسمارالدوله، تهران، دنیای کتاب.
- روششوار، ژولین (۱۳۷۸)، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهراں توکلی، تهران، نی.
- سرمد، غلامعلی (۱۳۷۲)، اعزام محصل به خارج از کشور (دوره قاجاریه)، تهران، بنیاد.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۳)، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- کرزن، جرج. ن. (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی فرهنگی.
- کریمیان، حسین (۱۳۵۵)، تهران درگذشته و حال، تهران، دانشگاه تهران



[دومین همایش ملی روانشناسی مدرسه]

[اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی]

[دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی]

[۲۳ اردیبهشت ۹۵]



مراغه‌ای، زین العابدین (۱۳۴۴)، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، تهران، کتاب‌های صدف.

مستوفی، عبدالله (بی تا)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، بی جا، بی نا.

واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۸)، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، بی جا، بی نا.

دومین
همایش
ملی
روانشناسی
مدرسه

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله